

توضیحی کوتاه از چگونگی روند تصویب سند سیاسی در کنگره شانزده

در کنگره 16 سازمان، دو گزارش سیاسی تدوین و به کنگره عرضه شد. این دو سند همچنین در سایت سازمان و در ستون بحثهای کنگره قرار گرفت. در روند پیشبرد بحث های سیاسی در کنگره، پس از بحث و بررسی و ارائه پیشنهادات اصلاحی بر روی اسناد، قرار بر این شد که کمیسیونی برای اصلاح و تنظیم پیشنهادات و ارائه یک سند سیاسی از درون دو سند تشکیل شود. در این رابطه دو نظر وجود داشت؛ یک نظر بر این بود که هر دو سند به کمیسیون برود، نظر دیگر خواهان آن بود که یکی از اسناد مبنا قرار گرفته و برای اصلاح و تنظیم به کمیسیون ارجاع گردد. بر روی این مساله رای گیری شد، نظری که خواهان مبنا قرار گرفتن یکی از اسناد بود اکثریت آرا را بدست آورد، در نتیجه هر دو سند به رای گذاشته شد و سندی که اکثریت را بدست آورد به کمیسیون فرستاده شد به همین خاطر رفقای اقلیت در رای گیریهای بعدی برای اصلاح و تصویب نهایی سند مبنا شرکت نکردند.

لازم به ذکر است که در تنظیم سند سیاسی کنگره در بخشهایی، از سند سیاسی اقلیت (دوم) استفاده شده است.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شهریور 1390

گزارش سیاسی مصوب کنگره 16 سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر (مرداد 1390)

الف- اوضاع بین‌المللی

بحران مالی و تناقضات ساختاری سیستم سرمایه‌داری و مبارزه طبقاتی دهه‌های اخیر ابعاد تازه و گسترده‌ای پیدا کرده، و این نظام را در شرایطی وخیم و با چالش‌های بزرگی روبه‌رو کرده است. قدرت‌های اصلی سرمایه، سه سال بعد از بحران سال 2008 هنوز قادر به خروج از بحران و تثبیت موقعیت خود نشده‌اند. رشد اقتصادی آمریکا بسیار کند، بیکاری و بحران بدهی‌های دولت در این کشور کماکان یک معضل اساسی به شمار می‌رود. اروپا و منطقه یورو در وضعیت مناسب‌تری قرار ندارند. علیرغم ثبات نسبی آلمان و فرانسه، حلقه‌های ضعیف‌تر منطقه مانند ایسلند و یونان به مرز ورشکستگی رسیده، و ایرلند، اسپانیا، ایتالیا و پرتغال در انتظار به سر می‌برند. تلاش دولت‌های مزبور تا کنون معطوف به نجات سیستم بانکی از طریق تزریق پول برای حفظ سودآوری بنگاه‌های اقتصادی و انباشت سرمایه آنها بوده است؛ این طرح به قیمت کاستن بیش‌تر از مخارج عمومی، دستمزدها و رفاه عمومی در پیش گرفته شده است. این سیاست در مورد اعطای وام به کشورهای ورشکسته نیز اعمال می‌شود. در قطب‌های اقتصادی که رشد سریع را تجربه می‌کنند نظیر چین و هند، به تدریج اثرات بحران خود را بروز می‌دهد. لازم به یادآوری است که هند در این سال با کاهش تولید و رشد روپرو بوده است.

این سیاست کشورهای سرمایه‌داری برای نجات خود از بحران، با موج تازه‌ای از مقاومت و مبارزه روپرو شده است. بعد از جنگ جهانی اول، برای اولین بار از زمان شکل‌گیری دولتهای عربی، مبارزه مردم علیه دولت‌های مستبد و فاسد حاکم، زلزله سیاسی بزرگی در خاورمیانه عربی ایجاد کرده است. این مبارزات نه تنها حاکمان تونس، مصر را ساقط کرد و لیبی و سوریه را در نوبت نگهداشت، نه تنها بحران سیاسی را در کل منطقه خاورمیانه گستراند، بلکه الهام بخش مبارزات بخش بزرگی از مردم اروپا نیز شده است.

موج انقلابیاتی که به شکل دومینو شمال آفریقا و خاورمیانه عربی را در بر گرفت، انقلابات 1848 در اروپا و 1989 در اروپای شرقی را تداعی می‌کند. این انقلابات و خیزش‌ها تاکنون موفق شده‌اند برخی افراد فاسد حکومتی را برکنار سازند و تغییر قانون اساسی و انحلال احزاب حکومتی را سرلوحه مطالبات خود قرار داده‌اند. تا همین جا و به اعتبار طرح این خواست‌ها می‌توان از انقلاب سیاسی سخن گفت. معهذاً به سبب عدم درهم شکستن ماشین سرکوب، خطر

بازگشت ارتجاع کماکان یک خطر واقعی محسوب می‌شود و نمی‌توان از پیروزی قطعی انقلاب سخن گفت، و روند متوقف کردن آن را نادیده گرفت. این که ارتجاع با سازماندهی خود به قدرت باز می‌گردد یا این که موج انقلابی، پاکسازی تمام قدرتمندان قدیمی را تا تغییر نظام‌های سیاسی موجود تعقیب خواهد کرد به توازن قوا بستگی دارد. با این وجود یک چیز روشن است: احتمال این که اوضاع سیاسی این کشورها از وضع پیشین بهتر شود از شانس بالایی برخوردار است.

اگرچه در فضای سیاسی جهان، آوازه گران سرمایه‌فراستی دارند و رویگردانی روشنفکران چپ از مارکسیسم به مد روز تبدیل شده و مغاک اضطراب اقتصادی در ترکیب با بی‌افقی و فقدان چشم‌انداز روشن، میدان را برای مخالفان انقلاب و تغییرات بنیادی مهیا ساخته بود، موجی از انقلاب‌ها و خیزش‌های سیاسی در شمال آفریقا و خاورمیانه، درخشش پیروزی سرمایه‌داری را تا حد معینی کاهش داده است؛ و به اسطوره‌ی پایان تاریخ که با تکوین بحران اقتصادی بطلان خود را نشان داده بود، ضربات کاری وارد کرده است.

ب- اوضاع سیاسی ایران و وظایف ما

1 - خیزش با شکوه سال 88، که به سبب تبهکاری و تقلب دستگاه ولایت در انتخابات سر برآورد، همچون سایر رویدادهای سترگ تاریخی، در حافظه مردم کشورمان ثبت می‌شود. این خیزش، رعدی در آسمان بی‌ابر نبود، بلکه از شکافی پا گرفت که در درون بالایی‌ها دهان گشود، شکافی که فرصت سیاسی مساعدی را برای تکوین این خیزش آماده ساخته بود. و در سطح عمیق‌تری باید آن را واکنش و اعتراض مردم کشور ما علیه 31 سال استبداد و بی‌حقوقی آشکار سراغ گرفت که از متن جامعه‌مان برخاسته است. از این‌رو، این رخداد نه امری "اتفاقی، نامنتظره، نابهنگام"، بی‌پیوند با ساختارها و بستر اجتماعی خود، بلکه دقیقاً از تلاقی‌گاه عواملی تکوین یافته است که عناصر آن پیش‌تر به طور فعال گرد آمده بودند.

2 - در دو سال گذشته ضرب‌آهنگ حرکت جنبش اعتراضی کشورمان نه در روند مستقیم و خطی، بلکه از فراز و فرودهای متنوعی گذر کرده است. سیر حرکت این جنبش را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله اول، از 22 خرداد 88 تا 22 بهمن 88؛ مرحله دوم، از 22 بهمن 88 تا 25 بهمن 89؛ و مرحله سوم، از 25 بهمن 89 تا کنون.

در مرحله اول جنبش با شعار رای من کو پا گرفت و خیابان را به تسخیر خود در آورد. هر چه به انتهای این مرحله نزدیک می‌شویم شعارها رادیکال‌تر، نقش‌آفرینی مردم بر بستر مساعد مناسبت‌های تقویم رسمی در اشغال فضای سیاسی افزون‌تر، و روحیه تدافعی جای خود را به مقاومت فعال در برابر تعرض نیروهای سرکوب می‌سپارد.

در مرحله دوم به سبب موج دهشتناک سرکوب و دستگیری فعالان و سازمانگران، شبکه‌های ارتباطی جنبش اعتراضی از عرصه خیابان عقب می‌نشیند؛ و افتی در حرکات توده‌ای رخ می‌دهد. در این دوره رویارویی مردم با رژیم خصلت موضعی پیدا می‌کند، و جنبش اعتراضی هم پا با ارتقاء روحیه مبارزاتی، نمی‌تواند ضربات وارده بر شبکه‌ی ارتباطی خود را ترمیم نماید. در همین دوره است که بخش‌هایی از مردم نه به طور مبهم بلکه به طور مشخص ارکان اصلی قدرت سیاسی، یعنی دستگاه ولایت را تمام قد، به طور عریان همچون مانعی برای دستیابی به حقوق خود مشاهده می‌کنند و خشم و نفرت خود را علیه آن فشرده می‌سازند.

مرحله سوم را که با خیزش 25 بهمن آغاز شده است، می‌بایست در تداوم حرکات‌های سال گذشته با کیفیت جدید تلقی کرد، که با ورزش نسیم انقلاب‌های عربی هم هنگام بوده است. موج جدیدی که خاورمیانه و شمال آفریقا را در نور دیده است، در برآمد خیزش نوین، همچون عامل بی‌واسطه و تقویت‌کننده، نقش غیرقابل‌انکاری ایفا کرده است، معهداً تاثیر این عامل را باید در بستر یک دوره‌ی تجدید قوا و تأمل درباره‌ی امکانات و کاستی‌های جنبش، و پس از تعرض لجام گسیخته رژیم اسلامی در عرصه‌ی سیاسی (حمله به مخالفان تا خاکریز آخر) و در عرصه اقتصادی با سیاست‌های ضدو نقیض و ضد‌مردمی، تخریب پایه‌های اقتصادی و آثار شوم تشدید تحریم‌های اقتصادی همچون شرایط عمومی در نظر گرفت. مفصل‌بندی این دو عامل سبب ساز خیزش 25 بهمن در یک فراز بالاتر شده است. و ارکان اصلی نظام را به نحو مستقیم آماج حمله خود قرار داده است.

یک ارزیابی عینی از سیر حرکت مردم نشان می‌دهد که جنبش اعتراضی فراز و فرودهای معینی را پشت سر گذاشته، خیابان را عرصه جولانگه خود تبدیل کرده، سپس عقب‌نشسته و زیر پوست شهر به ترمیم و تدارک قوا پرداخته، و آنگاه رادیکال‌تر از پیش سر بر آورده است؛ هر چند هنوز نتوانسته است متناسب با آن نیروی لازم را در برابر رژیم وارد میدان نبرد سازد.

3 - شکاف بین رهبران نمادین و اصلاح طلب بخش سبز جنبش اعتراضی با دستگاه ولایت در پاگیری و ایجاد فرصت سیاسی نقش معینی ایفا کرده است، معهداً اصلاح‌طلبان به سبب اسیر بودن در محدوده‌ی شعار "اجرای بدون تنازل قانون اساسی"، به علت آرمانی کردن نقش طبقه متوسط در تکوین دموکراسی و در نتیجه برخورد ابزاری به جنبش‌های اجتماعی نظیر کارگران، زنان، خلق‌ها، جوانان، دانشجویان، سبک زندگی... از جمله عواملی بوده اند که مانع شکوفایی ظرفیت‌ها و امکانات جنبش اعتراضی شده‌اند. اکنون مدتی است که رهبری نمادین بخش سبز جنبش نقش موثری در پیش راندن مردم ایفا نمی‌کند و دچار سردرگمی و آشفتگی در نبرد شده است. این موقعیت بازتاب

شرایطی است که می‌توان آن را "موقعیت متناقض" نامید. این موقعیت متناقض نه تصادفی شکل گرفته و نه بدون پیش‌تاریخ معینی تکوین یافته است. رهبران نمادین سبز جنبش چه از حیث ذهنی-برنامه‌ای و چه به لحاظ استراتژی مقابله با دستگاه ولایت با تناقض روبه‌رو شده‌اند. در این موقعیت، اصلاح‌طلبان نه می‌توانند به دستگاه ولایت بپیوندند و نه می‌توانند پیشاپیش مردم در مبارزه علیه ساختارهای مسلط قرار گیرند. این امر پیش از هر چیز ناشی از تناقضاتی است که از برنامه آن‌ها نشأت می‌گیرد به علاوه موقعیت متناقض آن‌ها ریشه در برآمد عینی جنبش مردمی دارد که قلب دم و دستگاه ولی فقیه را نشانه گرفته است. این وضعیت تاثیرات معینی بر اردوی اصلاح‌طلبان برجای گذاشته و صفوف آن‌ها را دچار شکاف و تجزیه نموده است. در شرایط کنونی کل اردوی اصلاح‌طلبان با بحران هویت، فقدان استراتژی سیاسی راهگشا و در عرصه تاکتیک به روزمره‌گرایی در غلطیده‌اند.

4 - خیزش با شکوه مردم کشور ما چنان لرزه‌ای بر ارکان جمهوری اسلامی افکند که می‌توان آن را بزرگ‌ترین چالش رژیم اسلامی از مقطع انقلاب تا کنون قلمداد کرد. دستگاه ولایت در ابتدا در رویارویی با این جنبش سراسیمه گشت، معهذاً با موج دستگیری سازمان‌گران حرکت‌های اعتراضی، سرکوب بی‌رحمانه تظاهرکنندگان، ایجاد رعب و وحشت در فضای سیاسی جامعه، ضرباتی بر جنبش مردمی وارد کرد و توانست تا مقطع معینی، حضور خیابانی جنبش را متوقف سازد. آن‌ها در راستای سرکوب جنبش توانستند بخش غالب اصلاح‌طلبان حکومتی را از ساختار قدرت حذف کنند و عقبه‌ای آن‌ها را در درون اردوی محافظه‌کاران- یعنی جناح رفسنجانی- در ساختار قدرت به شدت تضعیف نمایند. درست با عقب راندن مخالفان، تحت مدیریت بیت رهبری، شکافی جدیدی در اردوی محافظه‌کاران دهان گشود و جناح احمدی- مشایی سر بر آورد. این جناح با مهارت هر چه تمام‌تر در ضدیت با مخالفان دستگاه ولایت با چراغ خاموش حرکت کردند و چاپای خود را در نهادها سفت نمودند و قصد داشتند که در نهاد وزرات اطلاعات و برای دور آینده ریاست جمهوری مواضع معینی را اشغال کنند که رهبری نظام از "غفلتی" که می‌توانست برای دستگاه ولایت عوارض نامطلوبی به بار آورد جلوگیری کرد. این واقعه پیامدهای زیانباری برای جناح احمدی نژاد- مشایی به بار آورد و ستاره بخت آن‌ها در کل ساختار سیاسی حاکم غروب کرد. آن‌ها از دریافت این حقیقت ساده بازماندند که در جمهوری اسلامی اساساً مسئولیت دارند نه قدرت، و ولایت فقیه قدرت دارد نه مسئولیت. اگر چه حذف این جریان به سبب مجموعه معضلاتی که دستگاه ولایت با آن رویه رو است کار آسانی نباید تلافی شود. معهذاً این رخدادها یک تغییر ساختاری در ولایت فقیه ایجاد کرده است- روندی که از مدت‌ها پیش شروع شده بود- و هر چه بیشتر قدرت سیاسی آن‌ها را بر دستگاه قهر استوار ساخته است. اسلام سیاسی که قصد داشت قدرت سیاسی را دینی سازد خود اکنون به یک دین دولتی و روحانیت پیرو آن به آخوند درباری تبدیل شده است. بورکراتیزه شدن ولایت فقیه، حذف متحدان دیروزی، هر چه بیشتر آن‌ها را به یک رژیم توتالیتر کلاسیک نزدیک‌تر می‌کند، و ظرفیت فاشیستی آن‌ها را عریان‌تر می‌سازد.

5 - برآیند و تعامل سه مولفه‌ی جنبش اعتراضی، موقعیت متناقض اصلاح‌طلبان، و بحران مشروعیت، بورکراتیزه شدن و اتکای هر چه فزاینده‌تر به سرکوب عریان و پلیسی تصویری از صحنه‌ی سیاسی ارانه می‌کند که در آن رویارویی اردوی مردم با رژیم، بحران سیاسی را وارد تعادلی از قوا کرده است که جنبش مردمی اگرچه نمی‌تواند رژیم را به عقب نشینی وا دارد و تعادل قوا را به نفع خود تغییر دهد، اما رژیم اسلامی نیز نتوانسته است با سرکوب لگام گسیخته، موجودیت جنبش را در هم شکند، هر چند موفق شده است آن را از پیشروی بیشتر باز دارد. بخش‌هایی از مردم به طور مستقیم و عملی دستگاه ولایت را نشانه گرفته‌اند، اما نتوانسته‌اند الزامات مبارزه در این سطح و نیروی متناسب با آن را تامین نمایند. در این صحنه نیز رهبری اصلاح‌طلب بخش سبز جنبش نیز دچار موقعیت متناقضی شده است. جنبش اعتراضی در گسترش خود، چه در سطح و چه در عمق متناسب با سطح مبارزه و نیاز آن موفق نبوده است.

6 - جنبش اعتراضی و مدافعان راه آزادی و برابری کشورمان برای این که بتوانند تعادل قوای کنونی را به نفع پیکار برای آزادی و دموکراسی رادیکال تغییر دهند باید بر 4 چالش اساسی فایق آیند و توازن قوا را به ضرر دستگاه ولایت بر هم زنند.

الف- در دوره آتی مبارزه، بدون مفصل‌بندی و پیوند جنبش مبارزه علیه استبداد با جنبش‌های اخص اجتماعی نظیر جنبش کارگری، تهی‌دستان شهری، زنان، ملیت‌ها، جوانان، اقلیت‌های مذهبی... تغییر این تعادل سیاسی ناممکن است. بنابراین به میدان آمدن این جنبش‌ها با پرچم و قامت افراشته‌ی خود یکی از شرایط لازم در تحول شرایط سیاسی و ضامن اصلی شرایط موفقیت آن به شمار می‌رود. در غیر این صورت می‌تواند یک شکست تراژیک آن را تهدید کند.

ب- مفصل‌بندی این جنبش‌ها بدون طرح مطالباتی که این نیروها برای آن پیکار می‌کنند اگر نگوییم ناممکن، دستکم در دراز مدت نمی‌تواند دوام و بقا داشته باشد. بنابراین هر برخورد ابزاری به این جنبش‌ها قبل از هر چیز به نبرد علیه استبداد آسیب می‌رساند. ازاینرو، در شرایط کنونی بحث بر سر این نیست که جنبش‌های اجتماعی باید وارد میدان نبرد شوند، بلکه مسأله مرکزی صحنه‌ی سیاسی ایران این است که الزام‌های حضور آن‌ها چگونه فراهم می‌شود. به سخن دیگر نه ضرورت آمدن این جنبش‌ها، بلکه راه به میدان آمدن آن‌ها پرسشی است که باید پاسخ شایسته خود را دریافت کند.

ج- نبرد رویارو که اساسا در اعتراض‌های خیابانی خود را به نمایش گذاشته است می‌بایست با سازمان‌دهی نبردهای موضعی، استفاده از نافرمانی مدنی در شرایط مشخص طبقات و لایه‌های اجتماعی در گسترده‌ی سراسر کشور پیوند یابد. اولی مشروعیت رژیم را هر چه بیش‌تر به چالش می‌کشد و دومی قوای سرکوب آن را پراکنده و فرسوده می‌سازد. تلفیق این دو نبرد، یک شرط اساسی دیگر برای برون رفت از تعادل سیاسی حاضر است.

د- جنبش اعتراضی در نبرد با رژیم سفاک و پیچیده‌ی جمهوری اسلامی به تنوع سازماندهی نیاز دارد و باید از برخورد لوکس در بی‌نیازی از نوع معینی از سازماندهی پرهیز کند و از تقابل آفرینی مصنوعی یا از تعمیم و آرمانی کردن یک شکل از سازماندهی، که کارکرد معینی در یک مقطع از مبارزه سیاسی دارد، برای همه دوره‌ها و شرایط سیاسی اجتناب کند. هر ساختار سازمانی به سطح معینی از مبارزه، به مطالبات معینی، به اشکال مبارزه خاصی خدمت میکند، هنوز در تجربه و خزانه مبارزاتی مردم شکلی از سازماندهی کشف نشده است که برای همه دوره‌های مبارزه و برای همه عصرها کارایی عملی داشته باشد.

7 - مبارزه برای سوسیالیسم از امروز، وظیفه دائمی و تعطیل‌ناپذیر چپ است. تردید در این امر پیش از هر چیز تردید در هویت چپ است. چپ برای این که هویت خود را نه در کاغذ، بلکه همچون یک نیروی مشهود و بازیگر در صحنه‌ی سیاسی نشان دهد:

الف- باید در مسیر پیکار علیه استبداد دینی و سرمایه‌داری در راستای مبارزه برای سوسیالیسم مشارکت موثر داشته باشد و به الزام‌های این مداخله نیز پاسخی در خور دهد.

ب، برای گسست کامل از سوسیالیسم روسی، و بازسازی یک چپ عمیقا دموکراتیک، ضد سرمایه‌داری، فمینیست و طرفدار محیط زیست تلاش کند.

ج، مختصات سوسیالیسم را همچون بدیلی انسانی، رادیکال و مشارکتی در برابر سرمایه‌داری نشان دهد.

8 - از این رو برای این که چپ به یک جریان سیاسی موثر در صحنه‌ی سیاسی کشور تبدیل شود باید در متن پیکار سیاسی جاری، گفتمان خود را به گفتمان عمومی تبدیل کند. برای دستیابی به این هدف، دستکم در چالش با چندین مساله، چپ باید رویکردی از خود ارائه کند که این رویکرد "برتری سیاسی اخلاقی" کمونیست‌ها را در مبارزه با گفتمان حاکم نشان دهد:

- سیاست حذف یارانه‌ها که به ربودن نان از سفره‌ی تهیدستان و اکثریت عظیم مردم انجامیده است و افزایش تورم، گرانی، پی‌آمدهای بحران اقتصادی سرمایه‌داری، تحریم‌های دولت‌های امپریالیستی ناشی از سیاست‌های ماجراجویانه-ی اتمی رژیم و اثرات مخرب آن بر زندگی مردم کشور ما از جمله عواملی هستند که می‌توانند در شعله‌ور شدن مبارزه طبقاتی، و پاگیری یک جنبش معطوف به سوسیالیسم یاری برسانند.

- طرح بدیل سوسیالیستی: ضرورت طرح برنامه‌ی سیاسی و اثباتی برای حل معضلات اقتصادی جهت مداخله موثر در مبارزه طبقاتی با وحشی‌گری بازار آزاد.

- بحث خشونت و مسالمت: مبارزه با روحیه‌ی انفعال‌طلبانه با تاکید بر حق دفاع در مقابل تعرض بی آن که خشونت به امری دائمی و استراتژیک تبدیل شود.

- بحث اصلاح و انقلاب: نشان دادن ضرورت و چرایی درهم شکستن ساختارهای مسلط برای تکوین حتی دموکراسی نیم بند در پیکار علیه رژیم اسلامی.

- درهم تنیدگی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم: توجه به منطق، نیرو و الزامات مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم و تاکید بر پیوند ناگسستنی آزادی و سوسیالیسم و دفاع قاطعانه از مبارزات ملیت‌های ساکن ایران، زنان جوانان و سایر جنبش‌های اجتماعی را به امر ضروری تبدیل کرده است. بر این اساس کنگره ما از استقرار یک نظام فدراتیو برای جامعه‌ی چند ملیتی در ایران، حق آموزش به زبان مادری به مثابه‌ی گامی مهم در حل مساله ملی قاطعانه دفاع می‌کند.

- حفظ محیط زیست: مقابله با استثمار بی رویه‌ی طبیعت و ویرانی محیط زیست و مبارزه با سیاست‌های ویران‌گرانه‌ی اقتصادی، جهت جلوگیری از خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌های طبیعی و نابودی جنگل‌ها و مراتع و پیشروی کویر و کمک به پاگیری یک جنبش دفاع از محیط زیست.

9 - ایده‌ی اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم کماکان می‌تواند همچون یک پروژه‌ی راه‌گشا و به عنوان وظیفه‌ی اساسی ما برای گردآوری همه مدافعان بدیل سوسیالیستی در یک حزب فراگیر، پلورالیستی و دموکراتیک به شمار رود. بازسازی یک چپ کمونیست، رادیکال، فمینیست و اکولوژیک اگر نگوییم ناممکن، کاری سخت دشوار به نظر می‌رسد.. سازمان ما در قد و قامت خود باید در این راستا با روحیه‌ی گشاده و باز از هر اقدامی استقبال کند که به بالیدن چپ ترنم می‌بخشد.